

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه مطالب استاد نسبت به کلام مرحوم شیخ انصاری از تقریر سوم اصل

بیان سومی که مرحوم شیخ اعظم انصاری از اصل ذکر کردند اصالة عدم وجوب العدول من الحاضرة إلى الفائتة، بود خود مرحوم شیخ این اصل را نپذیرفت و فرمود یا مراد از این اصل برائت است یا مراد استصحاب است و هر دو را مورد مناقشه قرار داد.

در حقیقت باید گفت این اصل به استصحاب بقاء مشروعیت حاضره برمی گردد، به این معنا کسی که حاضره را شروع کرد در اثناء حاضره یادش می آید یک نماز قضایی دارد، اگرچه شروع نماز برای این شخص ولو ظاهراً مشروع بوده است، ولی وقتی در اثنا یادش افتاد کشف از این نمی کند که از اول نمازش باطل بوده چون ممکن است در نزد شرع مقدس آنچه که مانع از صحت نماز حاضره است یادآوری فائتة قبل از شروع نماز است، ولی ممکن است یادآوری در اثنای نماز مانع از صحت نماز حاضره نباشد فلذا این احتمال منشا شک و استصحاب بقاء مشروعیت صلاه حاضره شود.

به عبارت دیگر نمی دانیم شارع زوال نسیان را ثبوتاً علت برای عدم مشروعیت صلاة حاضرة به صورت مطلق قرار داده است یا به صورت فی الجملة قرار داده است [1]، در اینکه شارع این را به چه نحوی قرار داده شک می کنیم، در چنین فرضی استصحاب بقاء مشروعیت می شود و حکم به عدم وجوب عدول به فائتة می توان داد.

فرق بین مساله عدول و مساله فوریت فائتة

دیروز اشکالی به حسب ظاهر به مطلب مرحوم شیخ مطرح شد که وی نسبت به اصالة عدم وجوب العدول بنا بر اینکه مراد برائت باشد، فرمود: اینجا شک در مکلف به است، زیرا علم داریم اتمام الصلاة واجب اما نمی دانیم بنیة الحاضرة یا بنیة الفائتة، پس اصل وجوب مسلم است اما مکلف به برای ما مشخص نیست.

اشکالی که به این کلام مرحوم شیخ مطرح شد این بود که این مطلب نسبت به اصل مساله فوریت و عدم فوریت فائتة نیز مطرح است، یعنی در این مساله هم می توان علم به اصل تکلیف وجوب فائتة و شک در مکلف به در اینکه فوریت واجب است یا نه، تصویر کرد.

فرق بین این دو مساله واضح است، فائتة وحاضره بودن صلاه قابل انفکاک از صلاه نیست ولی فوریت و تراخی قابل انفکاک است، اینکه نماز باید به صورت حاضره یا فائتة خوانده شود قابل انفکاک نیست و تقریباً داخل در ماهیت صلاة است اما فوریت امری خارج از صلاه است لذا همه فقها معتقدند در شک در شرط مثل فوریت کنند، برائت جاری می شود.

پاسخ استاد به اشکالشان به مرحوم شیخ

همچنین نسبت به اشکال دومی که به کلام مرحوم شیخ مطرح شد نیز می توان طبق جوابی که از اشکال اول داده شد، پاسخ داد.

اشکال این بود که همانطور که دوران بین تعیین و تخییر در مساله عدول از حاضره به فائته می آید در اصل مساله وجوب فوری فائته نیز می آید، که می توان اینگونه پاسخ داد که در بحث شک در فوریت و عدم فوریت بحث اقل و اکثر مطرح است، یعنی یک اقل یقینی به نام صلاه داریم و یک اکثر که قید فوریت است، اما در مساله وجوب عدول از حاضره به فائته، اقل و اکثر مطرح نیست و همین تعیین و تخییری است که مرحوم شیخ بیان کردند.[2]

تقریر چهارم از اصل: اصالة اباحة فعل الحاضرة

چهارمین تقریری که مرحوم شیخ از اصل می کند اصالة اباحة فعل الحاضرة است، مرحوم صاحب جواهر از این اصل به اصالة حرمة فعل الحاضرة یا حرمة فعل شيء من ارداد الفائتة تعبیر می کند.

فلا ريب أن الأشبه الأول للأصل بمعنى استصحاب عدم وجوب العدول عليه لو كان الذكر في الأثناء الذي هو من لوازم التضييق كما عرفت، و جواز فعلها قبل التذكر، و يتم بعدم القول بالفصل، و بمعنى البراءة أيضا عن حرمة فعلها أو فعل شيء من أضرار الفائتة، [3]

مرحوم شیخ این اصل را به عنوان اصالة اباحة فعل الحاضرة بیان می کند، یعنی ما نمی دانیم انجام صلاه حاضره حرام است یا مباح است؟ اصالة الاباحه را جاری کنیم.

مرحوم شیخ در خصوص منشا شک در صحت و فساد صلاه حاضره نسبت به کسی که فائته بر ذمه اش است، می فرماید: این شک ناشی از این است که آیا این صلاه حرام است یا حرام نیست؟ اگر حرام باشد فاسد است و اگر حرام نباشد فاسد نیست و شک در حرمت و اباحه هم مسبب از شک در فوریت و عدم فوریت است.

بعد می فرمایند: این اصل روی این فرض است که ما بگوئیم امر به قضا که فرض این است که مضیق است مقتضی نهی از ضد است که یکی از اضرارها حاضره است و بقیه عبادات. یعنی اگر چنین بنائی را نگذاریم دیگر شکی وجود ندارد، زیرا اگر امر مضیق باشد، نهی از ضد معنا دارد ولی اگر مضیق نباشد، احتمال حرمت ضدش وجود ندارد. لذا اگر این اقتضا را کنار بگذاریم، حاضره خودش امر دارد و باید انجام بدهید. شما الآن می خواهید نمازهای یومیه را بخوانید هیچ وقت به ذهن تان نیامده که نکند این حرام باشد، لذا بدون این مبنا وجهی برای شک نیست اما وقتی امر به مضیق مقتضی نهی شد اینجا مجال برای شک محقق می شود.

البته یک اصل دومی هم ذکر می کنند که برای اینکه بحث مخلوط نشود آن را بعدا بررسی می کنیم.

مرحوم شیخ دو احتمال در این اصل می دهند: (1) اصالة البرائة (2) استصحاب.

الرابع: أصالة إباحة فعل الحاضرة و عدم حرمتها،

إذا شك في فسادها و صحّتها من جهة الشك في حرمتها و إباحتها، المسبب عن الشك في فورية القضاء و عدمها، بناء على القول باقتضاء الأمر المضيق النهي عن ضده، و أصالة عدم اشتراطها بخلو الذمة عن الفائتة [4] إذا كان الشك في اعتبار الترتيب بينها و بين الفائتة.

مبنای اول: الامر بالشئ يقتضى عدم الامر بضده

شیخ می فرماید در این قاعده که مبنای شک است دو احتمال وجود دارد، یک احتمال این است که بگوئیم امر به شيء مقتضی عدم الامر بضد است، یعنی اگر یک شيء را شارع امر کرد، مقتضی این است که ضد امر ندارد.

و یرد على الأصل الأوّل: أن فساد الحاضرة إن كان من جهة القول بأن الأمر المضيق يقتضي عدم الأمر بضده فيفسد الضد من

هذه الجهة إذا كان من العبادات، فأصالة الإباحة و عدم التحريم لا ينفع في شيء، بل الأصل هو عدم تعلّق الأمر بذلك الضدّ في هذا الزمان.

نعم هذا الأصل مدفوع بأصالة عدم التضيق المتقدّمة، لكنّه أصل مستقلّ قد عرفت جريانه و اعتباره، و الكلام هنا في غيره.[5]

مرحوم شيخ می فرماید: لازمه این مبنا بطلان حاضره باشد، زیرا با وجود نماز فائته، حاضره دیگر امر ندارد و نفس عدم الامر برای بطلان کافیست.

مبنای دوم: الامر بالشی يقتضی النهی عن ضده

اگر امر به شیء مقتضی نهی و حرمت ضد باشد، در این صورت شک می کنیم با وجود امر به قضا آیا این حاضره حرام است یا نه، می فرمایند باید ببینیم مراد از این اصل در اینجا چیست؟ دو احتمال نسبت به این اصل مطرح می کند.

احتمال اول از اصاله اباحه فعل الحاظره

مرحوم شيخ در احتمال اول از اصل فوق، اصل برائت را مطرح می کند و دو اشکال به آن مطرح می کند.

إن كان من جهة أنّ الأمر المضيق يقتضي حرمة ضده، فمرجع الكلام إلى الشكّ في حرمة الحاضرة و إباحتها، و الأصل الإباحة و عدم التحريم. ففيه:

پس طبق اینکه امر به شیء مقتضی نهی از ضدش باشد و مراد از اصل اصاله البرائه باشد این سوال مطرح می شود که باید بررسی شود که از چه جهت ضد منهی عنه است، که دو احتمال مطرح میکند و نسبت به هر کدام اشکال می کند.

اشکال اول: عدم جریان اصاله البرائه در شک در وجوب مقدمه

اگر بگوییم ترک احد الضدين برای ضد دیگر مقدمه است در این صورت ترک حاضره مقدمه برای انجام فائته محسوب می شود لذا حاضره از این جهت مورد نهی قرار می گیرد، در این صورت مواخذه نسبت به فعل حاضره مطرح نیست چون ثواب و عقاب بر مقدمه به ما هو المقدمه معنی ندارد. بلکه عقاب و ثواب بر مقدمه به اعتبار ذی المقدمه است، و چون اصاله البرائه در جایی مطرح است که مواخذه در کار باشد در این صورت مجرای برای جریان اصاله البرائه مطرح نمی شود.

أنّه إن أريد أصالة البراءة فيرد عليه:

أولاً: إنّ حرمة الضدّ لو ثبت في الواجب المضيق فإنّما يثبت – عند المشهور – من باب كون ترك الضدّ مقدّمة لفعل المضيق، فيجب. و الظاهر عدم جریان الأصل في مقدّمة الواجب إذا كان الشكّ فيها مسبباً عن الشكّ في وجوب ذیها، أو عن الشكّ في أصل وجوب المقدّمة في المسألة الأصولية.

نعم يجري الأصل في صورة ثالثة، و هي ما إذا كان الشكّ في وجوب الشيء مسبباً عن الشكّ في كونه مقدّمة، كما إذا شكّ في شرطية شيء للواجب أو جزئيته له.

و السرّ في ذلك أنّ أصل البراءة إنّما ينفي المؤاخذه على ما لم يعلم كونه منشأً للمؤاخذه، و يوجب التوسعة و الرخصة فيما يحتمل المنع. و هذا إنّما يتحقّق في الصورة الثالثة، و أمّا في الصورتين الأولىين فلا يلزم من الحكم بوجوب المقدّمة مؤاخذه عليها و لا منع و لا ضيق، حتّى ينفي بأدلة البراءة الدالة على نفي المؤاخذه عمّا لم يعلم، و توجب الرخصة فيه.[6]

مرحوم شیخ سپس استدراک می کند و می فرماید: بلکه یک وقتی هست که ما شک می کنیم یک شیئی آیا مقدمه هست یا مقدمه نیست، اینجا می توانیم بیائیم اصالة البرائة را جاری کنیم ولی در ما نحن فيه مسئله این چنین نیست.

اشکال دوم: تعارض هذا الاصل مع اصالة البرائة عن الاشتغال بالحاضرة

مرحوم شیخ در اشکال دوم می فرماید: این اصل معارض دارد، شما از یک طرف می گوئید نمی دانیم حاضره حرام است یا نه؟ لذا اصل، برائت عن حرمة الحاضرة است، اما این اصل معارض دارد و معارضش با یک اصالة البرائة دیگر است و آن اینست که نمی دانید با وجود فائده ذمه ای شما به حاضره مشغول است یا نه؟ لذا اصل، برائت عن الاشتغال است، با وجود فائده الآن کسی که نماز قضا بر ذمه اش هست آیا ذمه اش مشغول به حاضره است یا نه؟ اصل برائت از اشتغال ذمه به حاضره است. پس این دو اصالة البرائة با هم تعارض می کنند، اصالة البرائة عن الحرمة الحاضرة با برائت عن الاشتغال بالحاضرة با هم تعارض می کنند.

بعد می فرمایند و إن شئت (اینطور بگو) دوران حاضره بین الوجوب و الحرمة است وقتی دوران بین محذورین شد که دیگر اصالة البرائة جاری نمی شود، یا این حاضره واجب است یا این حاضره حرام است، وقتی دوران بین المحذورین شد اینجا جای برای اصالة البرائة نیست.

و ثانياً: أن أصالة عدم حرمة الحاضرة معارضة بأصالة البراءة و عدم اشتغال الذمة بها.
و إن شئت فقل: إن الأمر دائر بين حرمة الحاضرة و وجوبها، فلا أصل، فتأمل. [7]

بعد ممکن است بگوئیم شیخ ترقی می کند و می گوید در این مورد دوران بین وجوب و حرمت است، یک راه این است که بگوئیم امر به فائده نهی از حاضره می آورد و حاضره را حرام می کند، یک راه دیگر این است که بگوئیم لعل حاضره به وجوبش باقی باشد، پس دوران حاضره بین الحرمة و الوجوب است، و در دوران بین محذورین که کسی نباید اصالة البرائة جاری کند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] توضیح مقرر: اگر زوال نسیان مطلقاً موجب عدم مشروعیت صلاه حاضره باشد در این صورت در اثنا نماز هم اگر نسیان زائل شد، مشروعیت صلاه حاضره نیز زائل شده و عدول به فائده واجب می شود و اگر زوال نسیان به صورت فی الجملة موجب عدم مشروعیت صلاه حاضره باشد، در این صورت قبل از شروع به حاضره اگر زوال نسیان عارض شد، موجب عدم مشروعیت حاضره می شود ولی اگر در اثنای نماز عارض شد موجب عدم مشروعیت حاضره نمی شود.

[2] نکته طلبگی استاد در خلال درس: قدیم اینقدر اینها مطرح بود که دو نفر عالم یک جا می نشستند شروع به بحث می کردند یک فرعی را مطرح می کردند و یک بحث اصولی مطرح می کردند، یک بحث تفسیری مطرح می کردند، اما حالا متأسفانه خیلی منسوخ شده، دعوت های طلبگی هست که از اول تا آخرش یک کلمه بحث علمی نمی شود. البته بحث سیاسی باید باشد، شرایط شرایطی است که آدم باید از جزئیات مسائل سیاسی کاملاً اطلاع داشته باشد اما کار ما این است که ذهن ما دائماً باید کار کند نسبت به بحث های علمی. من یادم هست یک وقتی مرحوم والد ما در بیمارستان بودند یا منزل بودند بعضی از بزرگان به عیادت ایشان آمدند (که همه شان به رحمت خدا رفتند) یکی مطرح شد که شما تخییر بین اقل و اکثر را ثبوتاً درست می دانید یا نه؟ یک بحث خیلی پر حرف و مشکل شد ولو اینکه ایشان مریض بود ولی بحث می کردند، خودش نشاط می آورد. علی ای حال این چیزها را یادداشت کنید که خیلی خوب است.

[3] صاحب جواهر محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام (ط. القديمة). ج 13، دار إحياء التراث العربي، ص 43.

[4] ما أثبتناه من مصححة «ع» و في سائر النسخ: «الحاضرة».

- [5] انصارى مرتضى بن محمدامين. رسائل فقهية (انصارى) (رسالة في الموسعة و المضائقه). مجمع الفكر الإسلامى، 1414، ص 287.
- [6] انصارى مرتضى بن محمدامين. رسائل فقهية (انصارى) (رسالة في الموسعة و المضائقه). مجمع الفكر الإسلامى، 1414، ص 287.
- [7] انصارى مرتضى بن محمدامين. رسائل فقهية (انصارى) (رسالة في الموسعة و المضائقه). مجمع الفكر الإسلامى، 1414، ص 288.